

**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمدجواد شبیری**

**14031029**

**شماره جلسه: 74**

مقرر: امیر حقیقی

**موضوع:** زکات/نصاب غلات/ مقدار صاع / روایات

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم. بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم، و به نستعین؛ إنّه خیر ناصر و معین. الحمد للّه ربّ العالمین، و صلّی اللّه علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آله الطاهرین، و اللعن علی أعدائهم أجمعین من الآن إلی قیام یوم الدین**.

# نصاب غلّات

بحث در تعیین مقدار صاع بود

## روایات

برخی روایات مربوط به صاع در جلسات گذشته ذکر گردید. این بحث را دنبال می‌نماییم.

### روایت ایّوب بن نوح

نکته اول آنکه روایتی که سند صحیح داشته باشد و مقدار صاع در آن ذکر شده باشد در منابع وارد نشده است. تنها یک روایت ذکر شده که برخی به آن استدلال کرده‌اند. این روایت از ایوب بن نوح است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ ع أَنَّ قَوْماً سَأَلُونِي عَنِ الْفِطْرَةِ وَ يَسْأَلُونِّي أَنْ يَحْمِلُوا قِيمَتَهَا إِلَيْكَ وَ قَدْ بَعَثَ إِلَيْكَ هَذَا الرَّجُلُ عَامَ أَوَّلَ وَ سَأَلَنِي أَنْ أَسْأَلَكَ فَنَسِيتُ ذَلِكَ وَ قَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكَ الْعَامَ عَنْ كُلِّ رَأْسٍ مِنْ عِيَالِي بِدِرْهَمٍ عَلَى قِيمَةِ تِسْعَةِ أَرْطَال‏ بِدِرْهَمٍ فَرَأْيُكَ جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ فِي ذَلِكَ فَكَتَبَ ع الْفِطْرَةُ قَدْ كَثُرَ السُّؤَالُ عَنْهَا وَ أَنَا أَكْرَهُ كُلَّ مَا أَدَّى إِلَى الشُّهْرَةِ فَاقْطَعُوا ذِكْرَ ذَلِكَ وَ اقْبِضْ مِمَّنْ دَفَعَ لَهَا وَ أَمْسِكْ عَمَّنْ لَمْ يَدْفَعْ»[[1]](#footnote-1).

**«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ»:** این قسمت از سند محرّف است، و «واو» به «عن» تحریف شده است. در کافی طبع دار الحدیث این تحریف تصحیح شده است. در تهذیب نیز به صورت عطف وارد شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ». مراد از عنوان محمد بن عبدالله: «محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری» است که در این سند از پدرش «عبدالله بن جعفر» نقل روایت کرده است.

**«فرَأَیَک»**: این واژه مفعول مطلق به معنی : «أرنی رأیک» است.

#### تقریر استدلال به روایت ایوب بن نوح

تقریر استدلال به روایت ایوب بن نوح بدین صورت است که امام علیه السلام ذهنیت سائل –که زکات فطره ۹ رطل است- را تقریر کرده است. از آنجا که زکات فطره معادل یک صاع است، معلوم می‌شود که یک صاع معادل ۹ رطل خواهد بود.

#### عبارات فقها در رابطه با روایت ایوب بن نوح

در ادامه کلام برخی فقها که به این روایت تمسک نموده‌اند بیان می‌شود:

##### سخن صاحب مدارک

در مدارک آمده است:

«و أما أنه تسعة أرطال بالعراقي فيدل عليه ما رواه الشيخ في الصحيح، عن أيوب بن نوح أنه كتب إلى أبي الحسن عليه السلام: و قد بعثت لك العام عن كل رأس من عيالي بدرهم على قيمة تسعة أرطال بدرهم، **فكتب إليه عليه السلام جوابا محصوله التقرير على ذلك**، و المراد بالأرطال هنا العراقية لأنها أرطال بلادهم، و هي عبارة عن الصاع لأنه الواجب في الفطرة»[[2]](#footnote-2).

**«لأنها أرطال بلادهم»:** در این عبارت تعبیر «بلادهم» ممکن است اشاره به بلد ایوب بن نوح باشد. این راوی کوفی است. در رجالی شیخ طوسی آمده است: «أيوب بن نوح بن دراج: كوفي، مولى النخع، ثقة»[[3]](#footnote-3). پدر وی نیز قاضی و ساکن کوفه بوده است. در رجال نجاشی آمده است: «و أبوه نوح بن دراج كان قاضيا بالكوفة»[[4]](#footnote-4). ممکن است علاوه بر ایوب بن نوح، تعبیر مزبور به بلاد خود امام هادی علیه السلام نیز اشاره داشته باشد؛ چرا که حضرت در سامرا بوده و رطل آن منطقه با رطل کوفه یکی بوده است. بر این اساس، تعبیر «بلادهم» به معنی بلاد سائل و مسئول عنه است. احتمال دیگر آن است که تعبیر مزبور اشاره به مساله وکالت ایوب بن نوح داشته باشد. ایوب بن نوح وکیل حضرت در منطقه عراق بوده است. در برخی نقل‌ها وارد شده که وی وکیل ناحیه مقدسه است. بنابراین، مراد از «بلادهم» بلد اهل آن منطقه است: «بلادَ قومٍ سألونی».

البته نیاز به این توجیهات -که بیان شود مراد از ارطال به قرینه سائل یا مسئول یا وکالت و امثال آن، رطل کوفه است- نیازی نیست؛ چرا که مساله روشن است که واژه رطل وقتی به طور مطلق استعمال می‌شده به رطل عراق انصراف داشته است؛ به‌خصوص در زمان امام هادی علیه السلام که حکومت عباسی مستقرّ شده و شهر بغداد به طور کامل شکل گرفته است. در آن عصر وقتی رطل به نحو مطلق ذکر می‌شده، از آن واژه، رطل بغدادی که مرکز حکومت بوده اراده می‌شده است. رطل بغداد و کوفه یکی است.

##### عبارت انوار الفقاهة

در انوار الفقاهة آمده است:

«فكتب إليه جواباً محصلة التقرير على ذلك و المراد بها الأرطال العراقية بقرينة السائل لكونها عراقياً و بقرينة السؤال و السياق لعدم القول بأن التسعة غير عراقية»[[5]](#footnote-5).

**«بقرينة السؤال و السياق»**: قرینه سیاق و سوال هر دو یک استدلال است، نه آنکه دو دلیل باشد. از آن رو که ایوب بن نوح عراقی است و وکیل در منطقه عراق است، سیاق سوال اقتضا دارد که سائلین اهل عراق باشند.

**«لعدم القول...»:** گویا یک حرف عطف واو پیش از «لعدم» از عبارت سقط شده است. در غیر این صورت، عبارت نامفهوم است؛ چرا که «عدم القول بأنّ التسعة غیر عراقیة» ربطی به قرینه سوال و سیاق ندارد[[6]](#footnote-6).

در هر صورت در این امر که مراد از ارطال در تعبیر روایت، رطل عراق است بحثی نیست.

##### کلام مرحوم سبزواری در ذخیرة المعاد

در ذخیره المعاد آمده است:

«فكتب ع جوابا بحصوله التقدير على ذلك ‌و الظاهر أن المراد بالأرطال هنا العراقية لأنّها أرطال بلادهم و هي عبارة عن الصّاع لأنّه الواجب في الفطرة»[[7]](#footnote-7).

مرحوم سبزواری این عبارت را از مدارک اخذ نموده و واژه «بحصوله» در عبارت ایشان تحریف شده از «محصوله» است. یکی از اموری که در تصحیح نسخ باید به آن توجه شود و به مساله تصحیح نسخ بسیار کمک می‌کند، همین مساله است؛ یعنی مراجعه به کتبی که از یکدیگر نقل می‌کنند. مدارک یکی از کتب مهم و تاثیرگذاری بوده که فقها به آن مراجعه زیادی داشته‌اند. به‌علاوه آنکه بین ذخیره و مدارک یک نکته مشترکی وجود دارد. آیت الله والد نکته‌ای را از شخصی نقل می‌کردند که نام آن شخص در خاطر ما نیست. ایشان بیان کرده بود: آنچه که مرحوم محقق اردبیلی احتمال داده است، برای مرحوم صاحب‌مدارک و صاحب‌معالم تبدیل به مشکوک شده، و پس از ایشان برای صاحب ذخیره تبدیل به مظنون گشته و صاحب‌حدائق به آن قطع پیدا کرده است. این فقها همگی در یک مکتب فقهی جای می‌گیرند. این مکتب مرحوم محقق اردبیلی است که پس از ایشان پیروی شده است. محقق اردبیلی و پس از ایشان: صاحب‌مدارک و صاحب‌معالم و صاحب‌ذخیره و صاحب‌حدائق از فقهایی هستند که چندان پیرو مشهور نیستند، و مقیّد نیستند که فتوای مشهور را تثبیت نمایند. در مقابل، فقهایی مثل مرحوم محقق کرکی در جامع المقاصد و مرحوم وحید بهبهانی به قول مشهور اعتنا دارند.

##### کلام صاحب مناهج الأخیار و مفتاح الکرامة

در مناهج الأخیار[[8]](#footnote-8) و مفتاح الکرامة[[9]](#footnote-9)‌ نیز عبارت مدارک ذکر شده و در آن دو کتاب، واژه مزبور بدون تحریف به صورت «محصوله» ذکر شده است. البته هیچ‌یک از این علما تصریح نکرده‌اند که عبارت را از مدارک اخذ کرده‌اند ولی روشن است که عبارت ایشان از مدارک گرفته شده است.

##### سخن آیت الله خویی

برخی بدین روایت تمسک نموده و بیان کرده‌اند: از این روایت استفاده می‌شود قیمت زکات فطره: یک درهم است، و به جای زکات فطره می‌توان قیمت آن را پرداخت نمود. آیت الله خویی در پاسخ بیان کرده‌اند:

«و الجواب: أنّه لم يعلم بما حسب الدرهم، هل قيمة للحنطة أو الشعير أو التمر أو غير ذلك؛ فإنّ لكل جنس قيمة خاصة، و لم يعلم أنّه قصد القيمة المطلقة، فقد يكون قد قوّم جنساً من الأجناس بدرهم حسب سعر ذلك الوقت»[[10]](#footnote-10).

###### مناقشه در سخن آیت الله خویی

آنچه آیت الله خویی بیان کرده قابل پاسخ است. ممکن است در پاسخ ایشان بیان شود: از برخی روایات استفاده می‌شود که شارع مقدس یک درهم را به‌عنوان بدل شرعی برای ۹ رطل قرار داده است. بنابراین، اهمیتی ندارد که گندم است یا جو یا هر جنس دیگر. هرچه باشد، شارع مقدس پرداخت یک درهم به جای آن را کافی دانسته است. البته باید توجه داشت که اشکال آیت الله خویی بنابر نقل کافی قابل طرح است؛ ولی در تهذیب آمده است: «قِيمَةِ تِسْعَةِ أَرْطَالِ تَمْرٍ بِدِرْهَمٍ»[[11]](#footnote-11). بنا بر این نقل، اشکال مزبور وارد نمی‌شود.

#### مناقشه در استدلال به روایت ایوب بن نوح بر ۹ رطل بودن صاع و احتمال بیان یک حکم مستحب در این روایت

به نظر می‌رسد تقریر امام علیه السلام از روایت قابل استفاده نیست. حضرت در صدد آن نبوده که حکم مساله را بیان نماید. اینکه حضرت به سوال پاسخ نگفته بدین معنی نیست که ذهنیت سائل را تقریر نموده باشد. تقریر حضرت چندان روشن نیست. سائل پرسیده است: آیا می‌توان به جای ۹ رطل که زکات فطره به آن تعلق گرفته، قیمتش به درهم پرداخت شود؟ حضرت در پاسخ فرموده است: سوالات زیادی از زکات فطره مطرح می‌شود. در این مساله زیاد سوال نپرسید؛ هر کس پرداخت کرد، بگیرید. حضرت به سوال پاسخ نگفته است، و معلوم نیست که ذهنیت سائل را تقریر نموده باشد. نهایت امری که از روایت استفاده می‌شود آن است که حضرت به جای ۹ رطل، پرداخت یک درهم را کافی دانسته است. این امر ممکن است به جهت استحباب باشد.

معلوم نیست این روایت ناظر به یک حکم الزامی باشد. نهایت آن است که روایت مزبور دال بر آن است که یک رطل کفایت می‌کند. در بحث مربوط به پرداخت قیمت به جای زکات نیز این مساله مطرح است. پرداخت قیمت یک درهم به جای زکات فطره، کفایت می‌کند. این مقدار ممکن است از روایت استفاده شود. ولی بحث ما در آن است که مقدار واجب چقدر است؛ نه مقداری که کفایت کند. مقدار کفایت ممکن است بیش از مقدار واجب باشد. یعنی ممکن است حضرت، ذهنیّت ایوب بن نوح را تقریر کرده باشد، ولی معلوم نیست ذهنیت وی: وجوب ۹ رطل بوده یا استحباب آن است. ممکن است اصل این روایت، به تبع روایت علی بن بلال باشد:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ بِلَالٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ ع أَسْأَلُهُ عَنِ الْفِطْرَةِ وَ كَمْ تُدْفَعُ قَالَ فَكَتَبَ سِتَّةُ أَرْطَالٍ مِنْ تَمْرٍ بِالْمَدَنِيِّ وَ ذَلِكَ تِسْعَةُ أَرْطَالٍ بِالْبَغْدَادِيِّ»[[12]](#footnote-12).

ممکن است روایت علی بن بلال بیانگر یک حکم مستحب باشد و ۹ رطل در تمر مستحب باشد، و روایت ایوب بن نوح بیانگر آن باشد که به جای ۹ رطل مستحب، پرداخت یک درهم نیز جایز است. یعنی ممکن است پیشفرض روایت ایوب بن نوح، وجود حکمی مترتّب بر ۹ رطل باشد، و این روایت بیانگر آن است که به ‌جای ۹ رطل در آن حکم، می‌توان درهم پرداخت نمود. آن ۹ رطل ممکن است مربوط به استحباب پرداخت تمر در زکات فطره باشد.

ممکن است همین ذهنیّت باعث‌ شده باشد که واژه «تمر» در نقل تهذیب ( یعنی نقل روایت ایوب بن نوح توسط شیخ در تهذیب) اضافه شده باشد. تصور ما آن است که نمی‌توان به اضافه‌شدن واژه «تمر» در نقل تهذیب اعتماد کرد. این احتمال وجود دارد که ذهنیت خارجی که وجود داشته منشا اضافه‌شدن این واژه به روایت شده باشد. به‌خصوص در محیط عراق که زکات در نوع موارد با تمر پرداخت می‌شده است. روایت علی بن بلال که واژه تمر در آن وارد شده نیز چنین است. این روایت نیز از امام هادی علیه السلام صادر شده و علی بن بلال نیز وکیل آن حضرت است. نتیجه آنکه نمی‌توان وجوب ۹ رطل در تمامی اشیاء را از روایت ایوب بن نوح استظهار نمود. به‌خصوص آنکه خرما وقتی به صورت توده باشد وزنش از گندم و جو سبکتر است. یک صاع گندم اگر ۹ رطل باشد، یک صاع خرما حدود ۶ رطل می‌شود. بنابراین ممکن است مقدار واجب در خرما: ۶ رطل باشد، ولی پرداخت ۹ رطل مستحب باشد؛ یعنی مستحب است خرما به میزان ارطال گندم پرداخت شود تا فقرا بهره بیشتری ببرند.

### مراد از ابوالحسن در روایات این باب

در سه روایت از روایات محل بحث، تعبیر «ابوالحسن» وارد شده است. باید معلوم نماییم که این عنوان به کدام‌یک از ائمه علیهم السلام اشاره دارد. نتیجه این بحث آن است که معلوم می‌شود روایات صادر شده مربوط به چه زمانی است، و این امر می‌تواند در بحث تاثیرگذار باشد. این سه روایت به شرح زیر است:

**اول:** روایت ابراهیم بن محمد همدانی.

**دوم:** روایت جعفر بن ابراهیم همدانی.

**سوم**: روایت سلیمان بن حفص.

ابتدا دو روایت اول که از ابرهیم بن محمد و فرزندش جعفر نقل شده را ذکر می‌نماییم و پس از آن، روایت سوم را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

#### روایت ابراهیم بن محمد و روایت جعفر بن ابراهیم

بیان شد که ممکن است این هر دو، یک روایت باشد. این دو روایت از یک مکاتبه خبر می‌دهد که از ابوالحسن وارد شده است. ظاهر آن است که مراد از ابوالحسن در سند این دو روایت امام هادی علیه السلام است. جعفر بن ابراهیم بن محمد قرینه بر این امر است؛ چرا که طبقه وی با آن حضرت تناسب دارد. مرحوم محقّق در معتبر[[13]](#footnote-13) و مرحوم علامه حلی در نهایة الاحکام[[14]](#footnote-14) و مرحوم ملا حبیب الله کاشانی در توضیح البیان[[15]](#footnote-15) کنیه ابوالحسن در روایت جعفر بن ابراهیم بن محمد را بر امام کاظم علیه السلام تطبیق داده‌اند که صحیح نیست. طبقه محمد بن ابراهیم مربوط به زمان امام رضا علیه السلام است. فرزند وی مربوط به طبقات بعد است.

 این قبیل سوالات مربوط به زمان وکالت است. شبکه وکالت به طور جدی در زمان امام جواد علیه السلام مطرح شده و تا زمان حضرت ولی عصر علیه السلام به صورت یک شبکه و یک نظام منسجم دنبال داشته است. سوالی که در این دو روایت مطرح شده مربوط به نظام وکالت و مساله وکالت است که در زمان موسی بن جعفر علیه السلام چندان گسترش نداشته است. نکته دیگر آنکه مکاتبات نیز بیشتر مربوط به دوره‌های اخیر است. در زمان‌های پیش از امامان متاخر، سوالات بیشتر به صورت شفاهی مطرح می‌شده است.

#### روایات سلیمان بن حفص

در روایت سلیمان بن حفص مروزی نیز کنیه ابوالحسن ذکر شده است:

«أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع الْغُسْلُ صَاعٌ مِنْ مَاءٍ وَ الْوُضُوءُ مُدٌّ مِنْ مَاءٍ وَ صَاعُ النَّبِيِّ ص خَمْسَةُ أَمْدَادٍ وَ الْمُدُّ وَزْنُ مِائَتَيْ وَ ثَمَانِينَ دِرْهَماً وَ الدِّرْهَمُ وَزْنُ سِتَّةِ دَوَانِيقَ وَ الدَّانِقُ سِتَّةُ حَبَّاتٍ وَ الْحَبَّةُ وَزْنُ حَبَّتَيْ شَعِيرٍ مِنْ أَوْسَاطِ الْحَبِّ لَا مِنْ صِغَارِهِ وَ لَا مِنْ كِبَارِهِ»[[16]](#footnote-16).

مرحوم شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا روایتی از سلیمان بن حفص در مورد سجده شکر نقل کرده و پس از آن آورده است:

«قال مصنف هذا الكتاب لقي سليمان بن حفص موسى بن جعفر و الرضا ع جميعا و لا أدري هذا الخبر عن أيهما هو»[[17]](#footnote-17).

سلیمان بن حفص چندین روایت صریح از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است. این روایات به شرح زیر است:

**روایت اول:**

«نَصٌّ آخَرُ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَهُ ُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ فَابْتَدَأَنِي وَ قَالَ يَا سُلَيْمَانُ إِنَّ عَلِيّاً ابْنِي وَ وَصِيِّي ...»[[18]](#footnote-18).

متن این روایت شاهد است که مراد از ابوالحسن در سند آن، موسی بن جعفر علیه السلام است.

**روایت دوم:**

«حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع يَقُولُ مَنْ زَارَ قَبْرَ وَلَدِي عَلِيٍّ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى سَبْعُونَ حِجَّةً مَبْرُورَةً ...»[[19]](#footnote-19).

**روایت سوم:**

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْفَامِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ بُطَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع إِنَّ ابْنِي علي [عَلِيّاً] مَقْتُولٌ بِالسَّمِّ ظُلْماً وَ مَدْفُونٌ إِلَى جَنْبِ هَارُونَ بِطُوسَ مَنْ زَارَهُ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ ص»[[20]](#footnote-20).

ولی نقل سلیمان بن حفص از امام رضا علیه السلام را ما در جایی نیافتیم.

##### تحقیقی در مورد روایت مربوط به سجده شکر

روایتی که سلیمان بن حفص از ابوالحسن در مورد سجده شکر نقل کرده بیان شد. مرحوم صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا تردید نموده که مراد از ابوالحسن در سند این روایت کیست، ولی در کتاب فقیه تصریح به نام امام رضا علیه السلام کرده است. این روایت به شرح زیر است:

«وَ رُوِيَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزِيِّ أَنَّهُ قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا ع- قُلْ فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ مِائَةَ مَرَّةٍ- شُكْراً شُكْراً وَ إِنْ شِئْتَ عَفْواً عَفْواً»[[21]](#footnote-21).

احتمال زیاد آن است که این روایت از امام هادی علیه السلام است. در کافی این روایت به شرح زیر وارد شده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزِيِّ قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ الرَّجُلُ ص فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ...»[[22]](#footnote-22).

سلیمان بن حفص مروزی یکی دو مکاتبه با تعبیر ابی الحسن نقل کرده است[[23]](#footnote-23). ولی در روایات دیگر که مکاتبه نیست از تعابیر دیگری استفاده کرده است؛ مثل «عن أبی الحسن العسکری»[[24]](#footnote-24) و «الرجل»[[25]](#footnote-25) و «المبارک»[[26]](#footnote-26) و «الرجل العسکری»[[27]](#footnote-27) و «ابو الحسن الأخیر»[[28]](#footnote-28) و «الفقیه»[[29]](#footnote-29) و «الفقیه العسکری»[[30]](#footnote-30).

نتیجه آنکه روایت مربوط به سجده شکر از امام هادی علیه السلام است؛ چرا که در کافی این روایت با تعبیر «الرجل» ذکر شده و مراد از این عنوان در نقل‌های دیگر سلیمان بن حفص امام هادی علیه السلام است. علّت تعبیر به «الرجل»، تقیه شدید است.

اما مراد از ابوالحسن در روایت سلیمان بن حفص که مربوط به محل بحث در مساله صاع است در جلسه آینده ذکر می‌گردد.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج4، ص174.](http://lib.eshia.ir/11005/4/174/) [↑](#footnote-ref-1)
2. مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج‌5، ص: 133‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. [رجال الطوسی، شیخ طوسی، ص352، رقم۲۰.](http://lib.eshia.ir/14027/1/352/) [↑](#footnote-ref-3)
4. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ص102.](http://lib.eshia.ir/14028/1/102/) [↑](#footnote-ref-4)
5. أنوار الفقاهة - كتاب الزكاة (لكاشف الغطاء، حسن)، ص: 62‌ [↑](#footnote-ref-5)
6. البته این عبارت از نرم‌افزار جامع فقه بیان می‌شود. کتاب انوار الفقاهة نسخه‌ای که از آن در نرم‌افزار وجود دارد مربوط به پیش از چاپ رسمی کتاب است. شماره صفحات این نسخه نیز با چاپ رسمی متفاوت است. ممکن است در چاپ کتاب این عبارت تصحیح شده باشد. [↑](#footnote-ref-6)
7. ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد، ج‌2، ص: 441‌ [↑](#footnote-ref-7)
8. مناهج الأخيار في شرح الاستبصار، ج‌2، ص: 22‌ [↑](#footnote-ref-8)
9. [مفتاح الکرامه، سید جواد حسینی عاملی، ج11، ص313.](http://lib.eshia.ir/10159/11/313/) [↑](#footnote-ref-9)
10. فقه العترة في زكاة الفطرة، ص: 197‌ [↑](#footnote-ref-10)
11. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص91.](http://lib.eshia.ir/10083/4/91/) [↑](#footnote-ref-11)
12. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج4، ص172.](http://lib.eshia.ir/11005/4/172/) جامع الأحادیث، ج۹، ص۳۸۳، رقم۱۳۳۹۶ [↑](#footnote-ref-12)
13. معتبر، ج۲، ص۵۳۴ [↑](#footnote-ref-13)
14. نهایة الاحکام، ج۲، ص۳۴۷ [↑](#footnote-ref-14)
15. توضيح البيان في تسهيل الأوزان، ص: 135‌ [↑](#footnote-ref-15)
16. [معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص249.](http://lib.eshia.ir/15257/1/249/) [↑](#footnote-ref-16)
17. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج1، ص280.](http://lib.eshia.ir/86808/1/280/) [↑](#footnote-ref-17)
18. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج1، ص26، رقم۱۱.](http://lib.eshia.ir/86808/1/26/) [↑](#footnote-ref-18)
19. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج2، ص259، رقم۲۰.](http://lib.eshia.ir/86808/2/259/) [↑](#footnote-ref-19)
20. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج2، ص260، رقم۲۳.](http://lib.eshia.ir/86808/2/260/) [↑](#footnote-ref-20)
21. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص332.](http://lib.eshia.ir/11021/1/332/) [↑](#footnote-ref-21)
22. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص344.](http://lib.eshia.ir/11005/3/344/) [↑](#footnote-ref-22)
23. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج3، ص310](http://lib.eshia.ir/11021/3/310/)؛ [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج7، ص178.](http://lib.eshia.ir/10083/7/178/) [↑](#footnote-ref-23)
24. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص283.](http://lib.eshia.ir/11005/3/283/) [↑](#footnote-ref-24)
25. [کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، باب۷۹، رقم۷، ص209؛](http://lib.eshia.ir/86827/1/209/) [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج10، ص120.](http://lib.eshia.ir/10083/10/120/) [↑](#footnote-ref-25)
26. [کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، باب۷۹، رقم۷، ص210.](http://lib.eshia.ir/86827/1/210/) [↑](#footnote-ref-26)
27. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص118.](http://lib.eshia.ir/10083/2/118/) [↑](#footnote-ref-27)
28. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص137.](http://lib.eshia.ir/10083/2/137/) [↑](#footnote-ref-28)
29. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص178.](http://lib.eshia.ir/10083/3/178/) [↑](#footnote-ref-29)
30. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص207.](http://lib.eshia.ir/10083/3/207/) [↑](#footnote-ref-30)